

# IRAN AND WAKEFUL REFLECTION

<http://www.ghandchi.com/391-Awake-plus.htm>

متن مقاله بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/391-AwakeEng.htm>



سام قندچی

## ایران و بیدار اندیشی

در طی 8 سال جنگ ایران و عراق، نیروهای مترقی ایران تا توانستند برای صلح کوشیدند، و تا لحظه امضای صلح از پای ننشستند، و با هر مرجع بین المللی که توانستند تماس گرفتند، تا که به آن جنگ خانمان برانداز، که با تحریکات خمینی و تجاوز صدام به ایران شروع شده بود، و سالها بخاطر بی کفایتی جمهوری اسلامی ادامه یافته بود، پایان دهند. اما درست در لحظه پایان جنگ، این خمینی نبود که جام زهر را نوشید، بلکه این نیروهای مترقی ایران بودند که بدستور خمینی در **اول سیتامبر سال 1988**، در زندان های ایران قتل عام شدند، تا که بی کفایتی جمهوری اسلامی، به سقوط رژیم نیانجامد. این درست است که بخشی از نیروهای اپوزیسیون، یعنی مجاهدین خلق، با دشمن ایران، عراق صدام حسین، همکاری کردند، و این هم درست است که بخش دیگری از نیروهای اپوزیسیون ایران، ایستادن در برابر تجاوز خارجی را، برابر دفاع از جمهوری اسلامی تصور کردند، اما اکثریت نیروهای مترقی ایران، در عین ایستادگی در برابر تجاوز عراق، خواهان پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی بودند. اما در عمل، نیروهای مترقی ایران، زمانیکه برای پایان دادن به جنگ در سطح جهانی کوشش میکردند، متوجه نبودند که پایان یافتن جنگ، در موقعیت بقای جمهوری اسلامی، وقتی خیال رژیم از دشمن خارجی آسوده شد، معنایش همان قتل عام همزمان آنها در زندان های رژیم میبود که بعداً اتفاق افتاد. البته این حرف من به این معنی نیست که کوشش برای دستیابی به صلح را غلط بدانم، ولی منظورم تأکید این واقعیت است که هم زمان با کوشش برای صلح، میبایست کوشش بسیار جدی برای آزاد کردن زندانیان در بند و متشکل شدن برای کسب قدرت از جمهوری اسلامی انجام میشد، نه آنکه همه نیروی اپوزیسیون صرف کوششهای بین المللی برای پایان جنگ، مستقل از آزادی زندانیان دگر اندی، شود، که خطا بود. آنقدر این عدم بیدار اندیشی آشکار بود، که تا مدتها حتی نیروهای مترقی سیاسی ایران هم، از کم و کیف قتل عام زندانیان توسط خمینی در **1367** خبر نداشتند، و با ناباوری اولین خبرهای جسته و گریخته این جنایت هولناک تاریخ را که دستکمی از کوره های آدم سوزی هیتلر نداشت را میشنیدند، آنها با بر ملا شدن اختلاف های درون جمهوری اسلامی در انجام این جنایت، نظیر اختلاف آیت الله منتظری با خمینی، تضادهای درون رژیم که بیشتر و بیشتر پرده از این جنایت فجیع برداشت.

امروز نیز ما شاهد کشاکش آمریکا و ایران، بر سر مسأله تسلیحات اتمی هستیم. برخی از ما وقت خود را صرف این میکنیم که آیا ایران حق دارد انرژی اتمی داشته باشد یا نه، همانطور که در زمان جنگ ایران و عراق، عده ای وقتشان با بحث حق ایران بر روی اروندرود میگذشت. نه این که بحث غلطی است، یا اینکه بی اهمیت باشد، بلکه وقتی بقیمت عدم توجه\* به واقعیت دشمنی رژیم جمهوری اسلامی با نیروهای مترقی و مردم ایران باشد، در پایان ما نظیر زمان جنگ ایران و عراق مقبوع خواهیم شد. یا اینکه عده ای کارشان شده نامه به مردم آمریکا فرستادن که آنها را آگاه کنند که مردم ایران جنگ نمیخواهند و فقط در نامه شان بطور گذرا به اینکه مردم ایران تئوکراسی اسلامی نمیخواهند اشاره میکنند بدون آنکه بگویند رژیم جمهوری اسلامی 26 سال است با مردم ایران در جنگ است و زندانیان سیاسی ایران امروز ایران در همان خطری هستند که سلفشان در 1367 تجربه کرد. دوباره نه این که بیان مخالفت مردم ایران با تجاوز آمریکا و آگاه کردن مردم آمریکا کار غلطی باشد، اما به یادمان باشد که هر روزی که تظاهرات ضد جنگ در اروپا و آمریکا بود، صدام احساس قدرت بیشتر میکرد. دوباره منظور من این نیست که تظاهرات ضد جنگ را غلط بدانم، منظورم این است که توجه\* کنیم وقتی رژیم هائی مثل رژیم صدام و جمهوری اسلامی از این فعالیت های درست و بحق ما، بفع خود سو استفاده میکنند. فرض کنیم فردا این جنگ آمریکا و ایران، قبل از شروع شدن، تمام شود، و مانند چین، جمهوری اسلامی و آمریکا به توافق برسند، آیا فردای آنروز، نظیر فردای بعد از امضای صلح با صدام، نمیتوان کشتار زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی را انتظار داشت؟ مگر همین جمهوری اسلامی نبود که یک باره "صدام کافر" را با لقب تازه "برادر

صدام" مورد خطاب قرار داد و با متحد نزدیک آمریکا، عربستان سعودی، باب همکاری را باز کرد. آیا نمیشود بوش هم "برادر بوش" خطاب شود، و جمهوری اسلامی با دولت های عراق و افغانستان کنونی به توافق های تازه برسد؟ آیا ساختن با این دولت ها، از ساختن با عربستان سعودی، ساده تر نیست، که رژیم خمینی پس از همه آن توهین ها و نزاع ها با ملک فهد، توانست به همکاری عربستان با خود دست یابد؟ البته اگر از یک طرف بخشی از اپوزیسیون ایران مشغول تظاهرات ضد جنگ در آمریکا و اروپا است، بخش دیگری از اپوزیسیون، از طرف دیگر، رفته اند در رکاب باز های آمریکا، و برعکس گروهی که به مردم آمریکا درباره نخواستن جنگ مینویسند، این دسته بالعکس در پی ترغیب جنگ از سوی آمریکا هستند. هر دو دسته هم از حالا مقامات دولت آینده را بین خود تقسیم کرده اند و بوی قدرت آنچنان سرمستشان کرده، که بسیاری از آنها از اصولی که سالها از آن سخن میگفتند هم دست شسته اند، و بسیاری تضییقات ضد حقوق فردی را، بخاطر مصلحت وقت، نادیده میگیرند یا توجیه میکنند، که انسان را به یاد توجهات سرکوبهای حقوق بشر، توسط برخی نیروهای مترقی، در سالهای اول پس از انقلاب 57 میاندازد. اما جدا از همه این پایمال کردن های ننگین حقوق بشر توسط این مدعیان دموکراسی، اگر فردا آمریکا و جمهوری اسلامی با هم بسازند، همکاران این نیروها در ایران، به سرنوشتی دچار خواهند شد که همکاران شوروی در ایران، در زمان توافق قوام السلطنه و شوروی به آن دچار شدند.

آیا حرف من در مورد دسته اول این است که برای صلح نیابستی کوشید؟ ابدأ نه. آیا حرف من درباره دسته دوم این است که برای تغییر رژیم نیابستی کوشید؟ ابدأ نه. حرف من این است که بیدار باشیم و واقعیت را به بینیم. من در سطور زیر اصلاً نمیخواهم به این بحث سیاسی ادامه دهم، و میخواهم خود موضوع بیدار اندیشی، یعنی بیداری و اندیشناک زندگی کردن را بطور مشخص مورد توجه قرار دهم.

## بیدار اندیشی چیست؟

منظور من از \*بیدار اندیشی\*، نوع معینی از اندیشیدن نیست، و حتی به فکر کردن محدود نیست و نحوه توجه ما به همه هستی، یعنی منظور من از بیدار اندیشی، بیدار awake بودن، آگاه aware بودن، و به عبارت بهتر اندیشناک mindful زندگی کردن است. حکایت پائین از کریشنا مورتی Krishnamurti، این تفاوت را خیلی خوب توضیح میدهد:

"توجه داشتن attention با تمرکز حواس concentration یکی نیست. تمرکز حواس، بیرون نگاه داشتن است؛ در صورتیکه توجه، که آگاهی کامل است، چیزی را بیرون نمیگذارد، و همه چیز را شامل میشود. بنظر من میرسد که اکثر ما آگاه نیستیم، نه تنها درباره آنچه میگوئیم، بلکه درباره محیط زیست مان، ابرها، و حرکت آب. شاید به این خاطر که ما خیلی نگران خودیم، یعنی مشغول با مسائل کوچک جزئی خود، ایده های خود، لذت های خود، جستجوها و جاه طلبی های خودیم، که بطور عینی آگاه نیستیم. اما ما خیلی درباره آگاهی حرف میزنیم. یکبار در هندوستان من با اتومبیل سفر میکردم. راننده ای بود که ماشین را میراند و من در کنار او نشسته بودم. سه آقای متشخص در صندلی پشت نشسته بودند، و درباره آگاهی بحث میکردند، و متأسفانه در همان لحظه راننده به جای دیگری نگاهش رفته و بزیر را به زیر گرفت، و آن سه جنتمن کماکان مشغول بحث آگاهی بودند کاملاً ناآگاه از آنکه بزیر را به زیر گرفته بودند. وقتی این عدم وجود توجه به آن آقایان که میخواستند آگاه باشند یاد آوری شد، خیلی تعجب کردند." [کریشنا مورتی، آزادی از شناخته شده، متن انگلیسی ص 31 [Page-Freedom From The Known-Krishnamurti](#)]

عبارات بالا نشان میدهد که بیدار اندیشی درباره نحوه توجه به جهان است، و نه فقط شکل اندیشیدن، و در نتیجه آگاهی را نمیتوان فقط برابر با آموختن دانست، همانطور که بسیاری آگاه هستند که سیگار سم مضر است، اما از ترک آن عاجزند. در واقع این حقیقت، چه توسط متفکرین تیز بین شرق نظیر بودا، و چه بوسیله اندیشمندان علم گرای غرب نظیر رنه دکارت اذعان شده است. در رابطه با بودا، حکایت زیر جالب توجه است، که در واقع جوهر تأمل اندیشمندان meditation بودائیسیم را در بیدار اندیشی توضیح میدهد، لازم به یاد آوری است که اصطلاح "ویپاسانا vipassana" که در این متن آمده است، یعنی دیدن همه چیز آنگونه که هست:

"میگویند اندکی پس از روشن بینی enlightenment، بودا از کنار مردی در سر راه گذر میکرد، که آن مرد از تشعشع و آرامش فوق العاده حضور بودا یکه خورده و میایستد و میپرسد:

"دوست عزیز، شما چه هستید؟ آیا شما یک موجود زمینی هستید یا یک خدائید؟" بودا میگوید، "نه."

"خب، پس، آیا شما یک جادوگر یا ساحرید؟" دوباره بودا پاسخ میدهد، "نه."

"آیا شما یک انسانید؟" "نه."

"خب، دوست من، پس شما چه هستید؟" بودا پاسخ میدهد، "من بیدار هستم."

نام بودا یعنی "کسی که بیدار است، و این تجربه است، که جوهر واقعی و اساس ویپاسانا vipassana، یا بصیرت تأمل اندیشمندانه insight meditation است."

[جستجوی جوهر فرزانی، ص 3، جک کورنفیلد Heart of Wisdom Seeking the, P.3, Jack Kornfield]

حتی بنیانگذار خردگرایی غرب، رنه دکارت نیز، در کتاب خود تحت عنوان بحث درباره متد، درک خود از نزدیک شدن به \*حقیقت\* را، در نقطه مقابل درک فلاسفه اسکولاستیک زمان خود، اینچنین توضیح میدهد:

"در نتیجه بنظر من میرسد که از آنجا که از کتاب آموزی، اقلأ تا آنجا که دلالتش احتمالی است، و نه تشریحی، ساخته و پرداخته شده است، و بشکل تدریجی توسعه یافته، و از گمان های بسیاری افراد مختلف است، و در نتیجه آنقدر به حقیقت نزدیک نیست که استدلال ساده یک انسان با فهم خوب sense man of good، میتواند در ارتباط با آنچه پیش آید انجام دهد." [بحث درباره متد، رنه دکارت، ص 16 Discourse on Method, Descartes Philosophical Writings, Anscombe/Geach Edition from Page]

به عبارت دیگر، حتی از نظر این پایه گذار اندیشه علمی مدرن، توجه اندیشمندان به واقعیت، از هر راه دیگری، ما را به حقیقت نزدیک تر میکند. جالب است در همان نوشته، در مورد فلاسفه اسکولاستیک ارسطوگرایی زمان خود اینچنین مینویسد:

"مردمان بسیار آتشین ارسطو امروز... راضی به درک آنچه بروشنی توسط نویسنده مورد علاقه شان نگاشته شده نیستند، بلکه آرزو دارند، اضافه بر آن، در او راه حل مسائلی را جستجو کنند، که درباره آنها وی چیزی نمیگوید، و شاید هیچگاه نیز درباره آن مسائل نیاندیشیده بوده است." [رنه دکارت، همانجا، صفحه 51]

من امروز بسیاری از مردمان مکاتیب گوناگون را میبینم، که نظیر ارسطوگرایان زمان دکارت، در قائل مکتب کهن مورد علاقه خود، به دنبال پاسخ مسائل امروز میگردند، بجای آنکه با بیدار اندیشی، به خود جهان مقابل دیدگانشان \*توجه\* کنند، و در صدد حل مسائل کنونی باشند.

امروز که تحول ایران آینده به کانون توجه جهانیان تبدیل شده است، بیدار اندیشی ما ایرانیان و بقیه مردم جهان، میتواند نه تنها در شکل گیری ایران آینده نگر (<http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm>) تأثیر تعیین کننده ای بگذارد، بلکه میتواند در سطح جهانی، نقش مهمی در تحول گلوبال فراصنعتی در عرصه های عدالت، دموکراسی، و پیشرفت ایفا کند.

به امید جمهوری دوم آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر  
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

8 فروردین 1384

2005, 8 March

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>